

تبریز نخستین کانون ترقی‌خواهی و نوجویی در ایران عصر قاجار

محمد سلماسی‌زاده^۱

چکیده

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی تبریز با توجه به موقعیت جغرافیایی و امتیازات سیاسی - اقتصادی خود کانون ترقی‌خواهی و نوجویی ایران به حساب می‌آمد. جنگ‌های ایران و روسیه و مدیریت بحران حاصل از آن به دست رجال دارالسلطنه تبریز، استقرار سفرای دولت‌های اروپایی در این شهر، نزدیکی به تمدن اروپایی و همجواری با روسیه و عثمانی، تبریز را به دروازه ورود علوم و فنون و آثار و محصولات اروپایی تبدیل کرد و از سوی دیگر جمعیت فراوان و منابع عظیم اقتصاد متکی بر کشاورزی و دامداری در کنار نیروی کار ارزان و مزیت استقرار بر سر راه‌های زمینی اروپا به ایران که شامل مسیرهای تبریز - طرابوزان و تبریز - تفلیس می‌شد، این شهر را کانون ثقل تحولات سیاسی - اقتصادی کشور ساخت. در همین زمان بانیان دارالسلطنه تبریز به دنبال یافتن علل پیشرفت مغرب زمین و انحطاط و عقب‌ماندگی کشور خود برآمدند. اعزام نخستین دانشجویان ایرانی به اروپا و تأسیس اولین کارخانه‌های صنعتی در آذربایجان و آوردن دستگاه‌های چاپ، ترجمه و نشر کتاب‌های جدید، تأسیس نخستین نمونه‌های مدارس اروپایی در این شهر را می‌توان به عنوان نمادهایی از تبدیل تبریز به کانون ترقی‌خواهی و نوجویی ایران قلمداد کرد.

کلید واژه‌ها: تبریز، ترقی‌خواهی و نوجویی، علوم و صنایع جدید، رجال دارالسلطنه.

مقدمه

این سؤال که آیا می‌توان تبریز را در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی کانون ترقی‌خواهی و نوجویی ایران دانست، اصلی‌ترین پرسش این پژوهش است که در صورت مثبت بودن پاسخ آن، بررسی زمینه‌ها و عوامل اساسی آن و تبیین کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش و امکان ارزیابی الگویی از آن برای جامعه امروزی ایران، مسائل بعدی این تحقیق به حساب می‌آید.

در آثار مورخان و محققان این دوره اشاراتی جسته و گریخته به اهمیت تبریز و نقش آن در نوآوری و ترقی‌جویی ایرانیان در ابتدای قرن نوزدهم میلادی شده است اما با توجه به کثرت و پراکندگی منابع تاریخی این دوره، نیاز به انجام پژوهش‌های خاص و علمی و دسته‌بندی و ارائه منظم یافته‌های آن جهت استفاده امروزیین از این تجارب گران‌قیمت وجود دارد.

موقعیت جغرافیایی تبریز

تبریز در قلمرو میانی خطه آذربایجان در ۴۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و دو دقیقه عرض شمالی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۴۰ متر است و از سمت جنوب به رشته کوه منفرد و همیشه پربرف سهند و از شمال شرقی به کوه سرخ فام عون علی (عینالی) محدود می‌شود. این شهر در شمال شرقی دریاچه ارومیه و ۶۱۹ کیلومتری غرب تهران قرار دارد. رودخانه آجی‌چای (تلخه‌رود) از قسمت شمال و شمال غرب تبریز می‌گذرد و بعد از طی مسافتی قابل توجه در دشت تبریز به دریاچه ارومیه می‌ریزد. مهرانرود که از میانه تبریز می‌گذرد در اکثر فصول سال بی‌آب است.

(www.tabrizu.ac.ir/show.asp?id=1)

مؤلف کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، شاهزاده نادر میرزای قاجار که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در این شهر نشو و نما یافته و مناصب حکومتی داشته است، اوضاع جغرافیایی تبریز آن روزگار را چنین دیده و توصیف کرده است:

«تبریز اکنون مصر اعظم ایران و قاعدهٔ آذربایجان و متجر این اقلیم است» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۰). مؤلف سپس به توصیف اوضاع طبیعی و آب‌وهوای تبریز پرداخته می‌گوید در جنوب این شهر کوهی بزرگ که سهند نامند، واقع است و قلل این کوه شامخ و پربرف از بیشتر خانه‌های شهر مرئی و دورنمایی بس نیکو دارد و کوه خشک سرخاب از شمال و شرق شهر را احاطه کرده و مغرب آن گشاده است و دریای «خنج» (دریاچه ارومیه) در آن سو قرار دارد. مؤلف در مورد هوای شهر تبریز هم می‌نویسد «هوای این شهر به لطافت در تمامی ایران مشهور و به برودت مایل، و در کمال سلامت و نیکی است» (همان: ۴۳). وی آب این شهر را هم گوارا دانسته محل تأمین آن را مهران‌رود و کاریزهای شهر می‌داند: «به سال یک هزار و دویست و پنجاه و چهار که من به تبریز آمدم این رود در همه روزهای سال چون دریایی به شهر جاری بود» (همان: ۴۴).

همسر سفیر انگلستان در ایران نیز کم‌وبیش چنین توصیفات از شهر تبریز در نیمهٔ قرن نوزدهم ارائه می‌کند، لیدی شیل به سلامت و سرمای هوا و بادهای تبریز و باغ‌های وسیع میوه در گرد شهر اشاره می‌کند (شیل، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۲).

موقعیت سیاسی نظامی تبریز

بی‌گمان مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن سیاست خارجی و داخلی ایران در ثلث نخست قرن نوزدهم میلادی که حتی استقلال سیاسی کشور را تهدید می‌کرد. جنگ‌های روسیه با ایران بود که طی دو دوره از ۱۲۱۸ - ۱۲۲۸ هـ. ق (۱۸۰۳ - ۱۸۱۳ م) و ۱۲۴۱ - ۱۲۴۳ هـ. ق (۱۸۲۸ - ۱۸۲۶ م) با شدت و ضعف دنبال شد. این جنگ‌ها از سویی موجب نابودی منابع عظیم انسانی - اقتصادی کشور و به‌ویژه آذربایجان شد و از سویی دیگر عامل بیداری و آگاهی دست‌کم بخشی از رجال حاکمیت ایران از میزان عقب‌ماندگی خود و پیشرفت دول اروپایی گشت که عباس میرزا، نایب‌السلطنه، و دولت‌مردانی که در تبریز مستقر بودند، در رأس این افراد قرار داشتند. ایشان به دنبال چاره‌جویی و اصلاح امور برآمدند و با طرح این پرسش که چرا کشورهای اروپایی چنان پیشرفته و کشور خودشان چنین عقب‌مانده است در

پی یافتن رمز و راز ترقی برآمدند. عباس‌میرزا در ملاقاتی که در ۱۲۱۹ هـ. ق ۱۸۰۴ م با فرستاده ناپلئون در تبریز داشت در این باره به وی چنین گفت:

«آن چه توانائی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟ شما هنر حکومت نمودن، هنر فیروزی یافتن و هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می‌دانید، در صورتی که ما گویی محکوم شده‌ایم که در لجن‌زار نادانی غوطه‌ور باشیم و به زور درباره آینده خود می‌اندیشیم. آیا قابلیت سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق زمین از اروپای شما کمتر است؟ شعاع‌های آفتاب که پیش از آنکه به شما برسد نخست از روی کشور ما می‌گذرد آیا نسبت به شما نیکوکارتر از ماست؟ آیا آفریدگار نیکی‌دهش که بخشش‌های گوناگون می‌کند خواسته که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین باور ندارم» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۳۷).

چنین اندیشه‌هایی است که ما را بر آن می‌دارد تا باور کنیم تبریز در ثلث اول قرن نوزدهم میلادی نه تنها کانون سیاسی ایران بلکه دروازه ترقی‌جویی و نوآوری و اصلاحات کشور به حساب می‌آمد، و رجال کاردان و آگاه دارالسلطنه تبریز با درکی صحیح از رویدادها و تحولات بین‌المللی و روز دنیا این شهر را به مرکزیت سیاسی کشور و پایگاهی برای آشنایی با علوم و فنون جدید تبدیل کرده بودند.

از سوی دیگر موقعیت ژئواستراتژیک تبریز و هم‌جواری آن با روسیه و عثمانی، این شهر را به پل ارتباطی ایران و اروپا تبدیل کرده بود و از آنجا که فتح‌علی‌شاه تنظیم روابط خارجی را به نایب‌السلطنه سپرده بود و چون مهم‌ترین مسأله در شکل‌گیری روابط خارجی ایران در این دوره نبرد با روسیه و تعهدات متقابلی بود که بین ایران و کشورهای فرانسه و انگلستان در قبال این مسأله انجام می‌گرفت، لذا طبیعی بود که تبریز مرکز دیپلماسی کشور باشد و از همین روی بود که سفرای دول اروپایی در این شهر اقامت گزیدند.

از سال ۱۲۲۵ ق ۱۸۱۰ م عباس‌میرزا از سوی شاه عهده‌دار امور خارجی گشته بود «از این‌رو تبریز به صورت پایتخت دوم درآمد بود و وزیر مختار بریتانیا بیشتر وقتش را در تبریز می‌گذراند و دارای اقامتگاهی در این شهر بود» (رایت، ۱۳۸۳: ۲۹) آن‌طور که دنیس رایت از

قول منابع وزارت امور خارجه بریتانیا گزارش می‌کند به تدریج اهمیت تبریز از نظر انگلیسی‌ها حتی بیشتر از تهران شد به گونه‌ای که در ۱۲۶۹ ق. ۱۸۵۴ م. آبوت، کنسول انگلستان در تبریز، اذعان کرد «مقام کنسولی تبریز خیلی مهم‌تر از تهران بود، تبریز هم بزرگ‌ترین مرکز بازرگانی بود و هم نقطه مناسبی برای گزارش اقدامات روس‌ها ...» به حساب می‌آمد (رایت، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

اقامت نمایندگان دولت‌های اروپایی باعث ترویج عادات و رسوم این کشورها و دست‌کم آشنایی مردم تبریز با آن گردید و این شهر را به مرکز ثقل تحولات سیاسی اجتماعی ایران در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی تبدیل کرد و باعث شد که دارالسلطنه تبریز به گفته میرزا ابوالقاسم قائم مقام، طلایه‌دار «طرح نو» و رویاروی «بساط کهنه» دارالخلافه تهران باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

به همت عباس‌میرزا و قائم مقام اول، دارالسلطنه تبریز محل تربیت رجال کاردان و نوین سیاسی کشور شد که بی‌گمان سرآمد ایشان قائم‌مقام دوم و میرزاتقی‌خان امیرکبیر بودند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۵۵) این افراد عهده‌دار مدیریت بحران کشور گشتند و از دو سوی تحت فشار قرار گرفتند، هم دربار سنتی تهران و هم فشار نظامی روس‌ها (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۲۰۰).

مزیت‌های اقتصادی تبریز

تبریز به عنوان مرکز آذربایجان که مهم‌ترین و غنی‌ترین ایالت آن روز ایران بود از مزیت‌های اقتصادی فراوانی برخوردار بود که از آن جمله می‌توان به قرار گرفتن این شهر بر سر راه‌های مواصلاتی ایران به اروپا اشاره کرد. این مزیت تبریز را به مرکز تجاری کشور تبدیل کرده بود به گونه‌ای که به گفته مورخ انگلیسی آن عصر، رابرت گرت واتسون، «تبریز نمایشگاه عمده تجاری ایران» بود (واتسون، ۱۳۴۸: ۱۶۷) اوژن فلاندن فرانسوی هم در سفری که حد فاصل سال‌های ۱۲۵۵ - ۱۲۵۶ ق ۱۸۴۰ - ۱۸۴۱ م به این شهر داشته چنین می‌نویسد:

«صرف‌نظر از اهمیت تبریز به علت حکومت‌نشینی، این شهر مرکز یکی از بزرگ‌ترین ایالات ایران و بازرگانی‌اش اهمیت ویژه دارد و تجارت آن از سایر نقاط ایران به مراتب بهتر است. کاروان‌های متعدد پیوسته کاروانسراهایش را از جمعیت مملو ساخته، محصولات داخلی آسیا و اروپا را به آن آورد و برد می‌کنند» (فلاندن، ۱۳۲۴: ۷۴). وی تبریز را مرکز بزرگ‌ترین و غنی‌ترین استان ایران دانسته که همسایگی با روسیه و عثمانی بر اهمیت آن افزوده است و تجارت آن به دلیل اقدامات عباس‌میرزا و فعالیت بازرگانان انگلیسی، گرجی و یونانی گسترش چشمگیری یافته است (فلاندن، ۱۳۲۴: ۷۲-۷۴) لیدی شیل هم به امتیازات اقتصادی تبریز در نیمه قرن نوزده میلادی توجه کرده در خصوص کالاهای انگلیس بازار آن می‌نویسد: «اهمیت آن بیشتر بدین جهت است که سالانه حدود یک میلیون پوند استرلینگ کالا به آن وارد و سپس به شهرهای مرکزی ایران، خراسان، سواحل بحر خزر، ترکمن صحرا و خیره حمل می‌گردد. این کالاها بیشتر از محصولات نساجی و البسه بافت منجستر می‌باشد، که اقلام عمده آن به وسیله تجار یونانی به ایران فرستاده می‌شود - یونانی‌ها عمده‌ترین تجار این شهر هستند - و اغلب آنان از حمایت روسیه برخوردارند» (۱۳۶۲: ۳۱).

این انگلیسی نکته‌سنج به جغرافیای اقتصادی تبریز و آذربایجان هم توجه کرده می‌افزاید این ایالت از نظر آب و هوا، حاصل‌خیزی خاک، تعداد جمعیت، قدرت نظام، رشادت و نیروی کار مردم، بر سایر ایالات ایران برتری دارد (شیل، ۱۳۶۲: ۳۴) و محصولات زراعی و غله آن به قدری زیاد است که مقداری از آن را به گرجستان صادر می‌کنند و از نظر معادن نیز غنی است، در قره‌داغ مس و سنگ آهن فراوانی وجود دارد (همان: ۳۵) وی می‌افزاید اکنون روس‌ها تأسف می‌خورند که چرا در طی جنگ‌های خود آن را اشغال نکرده‌اند! جایی که انبار غله ایران و راه ارتباطی این کشور با اروپاست (شیل: ۳۶).

در طول قرن نوزدهم میلادی تبریز مرکز پرجمعیت‌ترین ایالت ایران به شمار می‌آمد و در ردیف اول شهرهای بازرگانی ایران قرار داشت این شهر به خاطر تجارت ترانزیتی اهمیت فوق‌العاده داشت و کالاها از استانبول و طرابوزان و گرجستان به تبریز وارد می‌شد و از آنجا به تهران و سایر شهرهای ایران فرستاده می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲۱) از همین روی «تبریز در این زمان نخستین شهر تجاری ایران محسوب می‌شد» (همان: ۱۹۸).

نکته دیگری که بر اهمیت اقتصادی تبریز می‌افزود جمعیت فراوان آن و ارزانی نیروی کارش بود به‌گونه‌ای که نویسندگان اروپایی برآورد و تخمین می‌کنند تبریز در طی قرن نوزده میلادی در کنار تهران و اصفهان و حتی برتر از این دو بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر کشور به حساب می‌آمده است، فلانندن جمعیت آن را یکصد و پنجاه هزار نفر برآورد کرده (فلانندن، ۱۳۲۴: ۷۵) و می‌نویسد وسعت تهران به اندازه تبریز و اصفهان نیست و جمعیتش یکصد هزار نفر و اصلاً برای پایتخت شدن صلاحیت ندارد (همان: ۹۵) وی جمعیت اصفهان را هم حدود یکصد هزار نفر برآورد می‌کند (همان: ۱۳۲).

لیدی شیل جمعیت آن را حدود یکصد هزار نفر تخمین زده است (شیل، ۱۳۶۲: ۳۱) و تأکید دارد آذربایجان به لحاظ تعداد جمعیت و نیروی کار مردم بر سایر ایالات ایران برتری دارد (همان، ۳۴) و لمبتون هم می‌افزاید تبریز در قرن نوزده میلادی مرکز پر جمعیت‌ترین ایالات ایران به شمار می‌رفت (همان، ۲۲۱) منابع فرانسوی هم ارزش صد در صدی جمعیت تبریز در کمتر از سی سال و رسیدن جمعیت آن به یکصد و چهل هزار نفر در ۱۲۶۵ ق ۱۸۵۰ م، خبر می‌دهند (ناطق، بی‌تا: ۲۱۱) این امتیازات تبریز را به مهم‌ترین شهر اقتصادی ایران در طی قرن نوزدهم میلادی تبدیل کرد و بخش اعظم صادرات و واردات کالای کشور از این شهر انجام می‌شد، راه‌هایی که از تبریز به طرابوزان و تفلیس می‌رفت در کنار آمد و شد کالاهای تجاری، اخبار ترقیات و پیشرفت‌های تمدن جدید اروپایی را به این شهر می‌آورد و با انتشار آن به سراسر کشور زمینه نوجوهی و ترقی‌جویی را فراهم می‌ساخت.

از تبریز تا بندر طرابوزان در کنار دریای سیاه به خط مستقیم ۶۴۰ کیلومتر و تا تفلیس ۴۲۰ کیلومتر فاصله است. (www Google earth.com) و با وجودی که مسیر تبریز تفلیس کوتاه‌تر و امن‌تر بود، با این همه رونق تجاری بندر طرابوزان و تمایل انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها برای ارسال کالاهای خود از این مسیر که برعکس مسیر تفلیس تحت سیطره روس‌ها نبود باعث شد شاهراه تبریز - طرابوزان به عنوان مهم‌ترین مسیر تجاری ایران و اروپا در طی قرن نوزدهم میلادی محسوب شود. بازرگانان اروپایی کالاهای خود را از طریق کشتی از دریای مدیترانه به دریای سیاه و بندر طرابوزان می‌آوردند و از طریق یونانیان مقیم بازار تبریز و سپس انگلیسی‌ها و گرجی‌ها اقدام به خرید و فروش می‌کردند.

از اواخر دوران فتحعلی‌شاه و در سال ۱۲۴۵ ق ۱۸۳۰ م، راه تبریز - طرابوزان گشوده شد و اهمیت یافت (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۸۸) و در ۱۲۵۰ ق ۱۸۳۵ م، بیش از صد بازرگان ایران در ارزروم، نیمه راه مسیر تبریز - طرابوزان، مستقر بودند که کالاهای تجاری را ظرف هجده تا بیست روز از بایزید به تبریز می‌آوردند (ناطق، بی‌تا: ۲۰۹-۲۱۰).

بیشتر سرهارفورد جونز در ۱۸۰۹ م ۱۲۲۵ ق، توجه وزارت امور خارجه بریتانیا را به فواید استفاده از راه قدیم کاروان‌رو طرابوزان - تبریز جلب کرده بود و بعدها انگلیسی‌ها با احیاء این راه کوشیدند بازار شمال ایران را از دست روس‌ها درآورند. عباس‌میرزا بازرگانان تبریزی را برای خرید اجناس انگلیسی به طرابوزان فرستاد و در نتیجه یک سری اقدامات حدوداً سی ساله در ۱۸۳۶ م ۱۲۵۱ ق، محصولات انگلیسی که بیشترشان «قماش منچستر بود بزودی در بازار تبریز رواج روزافزونی یافت» (رایت، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۳).

اهمیت تجاری این مسیر و ارزش مادی کالاهایی که از طریق آن مبادله می‌شد روس‌ها را به رشک و حسادت تلاش ناموفق برای جایگزین کردن راه تبریز - تفلیس واداشت (شیل، ۱۳۶۲: ۳۶) و این در حالی بود که براساس برآورد منابع انگلیسی سالانه دست کم سیصد هزار پیوند طلای نقد توسط بازرگانان تفلیسی به تبریز وارد می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۳۸ - ۲۳۹).

در دوره محمد شاه با توجه به ناامنی‌های جنوب کشور، تبریز و راه‌های تجاری آن اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت به‌گونه‌ای که در اواسط قرن نوزده میلادی بیشتر مبادلات تجاری با دول اروپایی به مرکزیت این شهر انجام می‌شد (همان: ۲۴۲).

اهمیت بازرگانی تبریز به حدی رسید که سفیر فرانسه در ۱۸۴۴ م. ۱۲۵۹ ق، در گزارشی از تهران به وزیر امور خارجه کشورش خاطرنشان کرد: «هر چه از اهمیت بازرگانی شهر تبریز بگویم کم گفته‌ام، زیرا گسترش بازرگانی روزافزون است و افزایش تدریجی واردات، فراوانی ارتباط میان این شهر و استانبول، پیوند مستقیم با اروپا، گرایش بازرگانان اروپایی به در دست گرفتن انحصار پارچه‌های نخی، نزدیکی مراکز ارتباط، برپائی شرکت‌ها... جملگی آینده‌پرباری برای شهر تبریز پیش‌بینی می‌کند» (ناطق، بی‌تا: ۲۱۱).

انگلستان هم با درک موقعیت تبریز و اهمیت راه تجاری طرابوزان - تبریز در سال ۱۸۳۰ م ۱۲۴۵ ق، در طرابوزان کنسولگری تأسیس کرد تا تجارت خود را با شمال غرب ایران گسترش دهد «ولی به‌زودی متوجه شد تا وقتی که در تبریز که بزرگ‌ترین شهر تجاری ایران بود، کنسولگری نداشته باشد نتیجه نخواهد گرفت» (رایت، ۱۳۸۳: ۱۰۷). از این روی تا ۱۸۴۱ م ۱۲۵۶ ق، بسیار تلاش کرد تا که تبریز کنسولگری ایجاد کند که با مخالفت شاهان قاجار روبه‌رو می‌شد ولی سرانجام در این تاریخ امتیاز این کار را گرفت (همان: ۱۰۷-۱۰۸). جالب‌تر آن که ادوارد بونهام که در این تاریخ رسماً کنسول انگلستان در تبریز شد از نه سال پیش در این شهر تجارت می‌کرد و این حق را داشت که همچنان به تجارت خود ادامه دهد (همان: ۱۱۱).

طبق محاسبات سارتیژ^۱، سفیر فرانسه در ایران در خلال سال‌های ۱۸۴۴-۱۸۴۵ م. ۱۲۵۹-۱۲۶۰ ق، واردات کالاهای اروپایی به ایران از راه‌های منتهی به تبریز ۱۸۰۶۳۶۸ تومان برابر با ۲۱۶۷۶۴۱۶ فرانک فرانسه بوده است، در حالی که در همان موقع کل اجناس اروپایی وارد شده به مهم‌ترین بندر تجاری ایران در جنوب، بوشهر، برابر با ۵۵۵۶۲۵ تومان معادل ۶۶۶۷۵۰۰ فرانک فرانسه بود که حدود یک سوم ارزش کالاهای وارد شده از تبریز می‌باشد (ناطق، بی‌تا: ۲۲۲-۲۲۳).

در همین دوره زمانی صادرات ایران به اروپا از طریق تبریز معادل ۱۹۴۶۵۶۲ تومان برابر با ۲۳۳۵۸۷۴۴ فرانک فرانسه بود و کل صادرات از بوشهر به مقصد انگلستان و هند ۳۸۵۴۰۰ تومان برابر ۲۵۲۴۸۰۰ فرانک فرانسه بود (همان: ۲۲۷-۲۲۹).

این آمار نمایانگر آن است که ارزش کالاهای صادر شده از تبریز به خارج از کشور بیش از پنج برابر کالاهایی است که از بوشهر صادر شده است و نیز نشانگر موازنه مثبت تجاری ایران با اروپا می‌باشد.

کالاهای صادراتی عمدتاً شامل غلات، تنباکو، نمک، اسب، خشکبار، منسوجات، قماش و ابریشم و فرش بوده است و کالاهای وارداتی بیشتر آهن، فولاد، چوب، پارچه‌های

1 - Sartiges

انگلیسی، چرم، کاغذ، ادویه، شکر، قند، تفنگ و فلزاتی چون مس و طلا می‌باشد (همان: ۲۱۹-۲۲۹).

با دقت در لیست کالاهای وارداتی از اروپا، اقبال به اجناسی که مورد نیاز مؤسسات تمدنی جدید همچون کارخانه‌ها و صنایع نوین می‌باشد مشهود است که از آن جمله می‌توان به فلزات اساسی چون فولاد و چدن و آهن اشاره کرد. همچنین کاغذی که از ایتالیا می‌آمد و برای تأمین نیاز چاپخانه‌های سنگی و روزنامه در کل کشور مصرف می‌شد جالب توجه است! این کاغذها از طریق استانبول وارد تبریز می‌شد و در کل کشور توزیع می‌گردید (ناطق، بی‌تا: ۲۱۸) و همانطور که واتسون اشاره دارد در اثر همین تجارت «برخی از عادات تمدنی جدید به ایران وارد» شد (واتسون، ۱۳۴۸: ۳۶).

نوآوری‌های علمی صنعتی در تبریز

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد آشنایی دولت مردان ایران با وجوه مختلف تمدن اروپایی در قرن نوزدهم در اثر جنگ با روسیه و تبعات ناشی از ناکامی آن بود. عباس میرزا و رجال سیاسی دارالسلطنه تبریز عامل برتری و تفوق روس‌ها و اروپائیان را در قدرت نظامی می‌دیدند و دلیل شکست و ناکامی خود را هم در عدم بهره‌مندی از فنون و تجهیزات رزمی جدید می‌دانستند و طبیعی بود که بیشتر تلاش ایشان در اخذ صنایع و علوم باشد که در خدمت قدرت نظامی بود. جالب‌تر آنکه به گفته لمبتون در تمدن اروپا هم اول بار ضرورت اصلاحات نظامی بود که رخ نمود و احتیاج به دانش علمی جدید را پیش کشید (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۹۱). از همین روی بود که تبریز از دوران عباس میرزا و نخستین دهه قرن نوزدهم میلادی به مرکزی برای ایجاد واحدهای مدرن نظامی و استفاده از تجهیزات و آموزش‌های نوین روز دنیا تبدیل شد. این کار یک ضرورت تاریخی برای مقابله با تهدیدات نظامی روسیه بود که حیات و کیان کشور را در معرض نابودی قرار داده بود. نایب‌السلطنه در این راه مخالفانی جدی و سرسخت از دربار تهران و برادران رقیبش را با خود مواجه می‌دید. مخالفت‌هایی که تا حد تکفیر عباس میرزا و اعلام عدم شایستگی‌اش برای جانشینی شاه ایران پیش رفت. به گفته مورخ هم‌عصرش، عبدالرزاق بیگ‌دنبلی، اقدامات اصلاحی

عباس میرزا در تبریز که برای سروسامان دادن قشون انجام شد موجب گردید رقبایش اعلام کنند وی شایسته پادشاهی و تاج و تخت ایران نیست! چرا که فرنگی شده و چکمه به پا می‌کند و می‌خواهد لباس کفار را به تن مؤمنان کند! اما شاهزاده با استفاده از روحانیان نیک اندیش تبریز و اعلام آنکه نظام جدید همان نظام قرآنی و اسلامی است، و با همراهی مردم این شهر توانست مقاصد اصلاحی خویش را پیش برد (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۸۸ و ۱۴۲ و ۱۳۰-۱۳۴).

برای نخستین بار در ابتدای قرن نوزدهم در ۱۸۰۸ م. ۱۲۲۳ ق.، و با همت اهالی تبریز و آموزش‌های افسر فرانسوی، وردیه^۱، دویست نفر از سربازان دو فوج جدید نظام که به طرز اروپایی با فنون پیاده، نظام آشنا شده بودند در پیش چشمان شاه مانور دادند و تمام حضار را به حیرت و تحسین واداشتند (تره‌زل، ۱۳۶۱: ۶۹ و ۶۳) در پایان همین دهه، مستشاران انگلیسی که جایگزین فرانسوی‌ها شده بودند (۱۸۱۰ م. ۱۲۲۵ ق.) کار آموزش سربازان چابک و نیرومند آذربایجانی را در تبریز عهده‌دار گشتند و افزون بر نیروهای دائمی، بسیاری از اهالی، کسبه و رعایا هم در تبریز با اسباب‌وآلات جنگی آشنا شده، داخل مجاهدین گشته بودند و در مواقع عادی به کسب‌وکار مشغول بوده، هنگام ضرورت به جبهه‌های جنگ اعزام می‌شدند (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۰) از همین روی است که ابوالقاسم قائم‌مقام می‌نویسد: «شعر و تاریخ تبریز حرف توپ و سرباز است و آیه و حدیثش جهاد و غزای قزاق و صالادات!» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). همچنین نخستین کارخانه‌های اسلحه‌سازی و توپ‌ریزی در همین زمان در تبریز در ارگ علیشاهی احداث شد (محبوب اردکانی، ۱۳۷۸: ۱۹۷، ج ۱) در ۱۸۰۸ م ۱۲۲۳ ق.، حدود چهار هزار نفر سرباز به سبک نظام فرانسه در تبریز تربیت شدند که تفنگ‌ها و فشنگ‌های این سربازان از روی نمونه‌های فرانسوی در تبریز ساخته می‌شد (همان: ۷۶). مورخان دیگر این دوره هم به پیشگامی اهالی آذربایجان و خاصه اهالی تبریز در اخذ آموزش‌های نوین نظامی و صنایع و کارخانجات مورد نیاز آن اشاره کرده‌اند، از جمله میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی در *تاریخ ذوالقرنین* می‌نویسد:

«در آذربایجان اکثر صنایع از قبیل: اسلحه‌سازی و عمل باروت‌کوبی و ماهوت‌بافی و دارالطباعة که عبارت از خطوط باسمة است و غیر آن برپاست و موجب تصدیق اهالی اروپا می‌باشد (۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷).

و جالب اینجاست که ورود صنعت چاپ و راه‌اندازی نخستین چاپخانه ایران در شهر تبریز هم همسو با نیازهای نظامی بود و اولین کتاب‌هایی هم که چاپ شد مرتبط با جنگ و جهاد و فنون جدید نبرد بود. خاوری در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید در سال ۱۲۲۲ ق ۱۸۰۸ م، به همت شاه در تبریز به رسم و قاعده اروپا توپخانه به پا شد (۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۳). هدایت، دیگر مورخ عصر قاجار، به تکمیل قورخانه و تنظیم توپخانه در تبریز اشاره و تأکید می‌کند نظام جدید و توپخانه اروپایی که در تبریز ساخته شد باعث گردید فشار حمل‌ونقل آلات سنگین نظامی از روی دوش رعیت برداشته شود و از ظلم و اجحاف قشون به روستائیان جلوگیری به عمل آید (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۰۳۶) مؤلف *ناسخ‌التواریخ* هم می‌نویسد نظام جدید که قشون آشنا به شیوه‌های روز نبرد در اروپا بودند در آذربایجان شکل گرفت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۶۵). نکته‌ای که هدایت در فواید نظام جدید بدان اشاره می‌کند، نشانگر اهمیت نوآوری‌های نظامی و تأثیر مستقیم دستاوردهای آن بر زندگی مردم است، زیرا در گذشته قشون ایلیاتی ایران برای تأمین نیازهای تدارکاتی‌اش روستاهای سر راه خود را غارت می‌کرد و رعایای آن را برای حمل و نقل توپخانه و آلات سنگین نظامی‌شان به بیگاری می‌گرفت. در چنین شرایطی بسیار سخت بود که مردم بینوا میان این قشون و نیروهای متجاوز خارجی تمایزی قائل شوند! جالب‌تر آنکه اصلاحات نظامی عباس‌میرزا موجب تأسیس «مجلس دیوان» در تبریز شد! مجلسی که هدف از آن جلوگیری از تضييع حقوق رعیت و سپاهی اعلام شد. نایب‌السلطنه در فرمانی که در رجب ۱۲۲۹ ق ۱۸۱۴ م صادر کرد، چنین مقرر نمود:

«حکم والا شد:

آنکه، چون به حکم عدل و انصاف که ملکه ذات جامع‌الصفات ما می‌باشد مجلس دیوانی دارالسلطنه تبریز منعقد فرمودیم که مشاجراتی که میان سپاه و رعیت باشد، در دیوان

مزبور به قطع آید و به اشاره رأی عدل آرا قرار داد فرمودیم که امینی از قبل شرع و وکیلی از طرف دیوان و معتمدی از جانب رعیت و کفیلی از جانب سپاه در آن بوده مکالمات بر حسب حساب و قانون شریعت منقطع گردد و خلاف حقی از رعیت به سپاهی و از سپاهی به رعیت روی ندهد...» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۷۵).

اهمیت اصلاحات نظامی و نقش آن در اصلاحات اجتماعی - اقتصادی با دقت در همین نمونه‌ها آشکارتر می‌شود، اصلاحاتی که اهالی تبریز از پیشگامان آن در ابتدای قرن نوزدهم بودند.

علوم و صنایع جدید

علوم و صنایع جدید اروپایی هم در ایران در اثر نیازهای نظامی شناخته شد و حاکمان و مردم تبریز در ابتدای قرن نوزدهم آغازگر این حرکت بودند.

سفیر ناپلئون در ۱۸۰۴ م. ۱۲۱۹ ق در مورد فتحعلی‌خان که نیابت بیگلر بیگی آذربایجان را داشت چنین نوشت: «وی درباره پیشرفت‌ها، دانش، هنرها، صنایع و تمدن غرب خیلی از خود کنجکاوی نشان می‌دهد، و اغلب از من درباره طرز کار قطب‌نما، اختراع برق‌گیر، بالون، تلگراف، کشورهایی که دریانوردان اروپایی کشف کرده‌اند، پدیده‌های برقی، مایه‌کوبی و آبله‌کوبی می‌پرسید» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۵)، و اضافه می‌کند احمدخان که فرمانروای کل آذربایجان و در تبریز مستقر است هم مردی با فهم و شعور و طرف توجه و احترام مردم و به دنبال اخذ فنون و علوم اروپایی است (همان: ۲۷۲). به نوشته سفرنامه‌نویسان اروپایی، عباس میرزا و رجال دارالسلطنه، تبریز را به کانون ترقی‌خواهی ایران مبدل کرده بودند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۳۸) و این شهر، ایران را به آستانه دوران جدید رهنمون می‌گشت (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۹۶ و ۳۱).

در سال ۱۲۲۶ ق. ۱۸۱۱ م. دو تن از وابستگان دستگاه عباس میرزا در تبریز به نام‌های کاظم پسر نقاش‌باشی و حاجی‌بابا افشار پسر یکی از صاحب منصبان نظامی به عنوان نخستین دانشجویان ایرانی به اروپا، لندن، اعزام شدند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۳)

و «اولین کاروان معرفت» هم که بیشترشان تبریزی بودند در ۱۲۳۰ ق. ۱۸۱۵ م. از این شهر به لندن رفت، «متاع ایشان از کاروان‌های دیگر مفیدتر بود و بیشتر مؤثر گردید، تفنگ‌سازی به سبک فرنگ، دستگاه چاپ، اولین روزنامه رسمی، ترجمه کتب از السنه اروپایی، فن طبابت مغرب زمینی‌ها، تأسیس اداره پست و وزارت علوم خارجه، همه، کار اولین دسته محصلین ایرانی بود که به لندن فرستاده شدند» (مینوی، ۱۳۵۲: ۳۸۱).

این دانشجویان پس از بازگشت به تبریز هر کدام در دستگاه ولیعهد به کاری مشغول شدند و به آموزش لغات و صناعاتی که آموخته بودند مشغول گشتند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۵) یکی از ایشان میرزا سیدجعفرخان پسر میرزامحمدتقی حسینی وزیر تبریز بود که پس از بازگشت به تعلیم فنون ریاضی مشغول شد و در تبریز مهندس خانه‌ای بنا نمود و لقب مهندس باشی گرفت و در ۱۲۷۵ ق ۱۸۶۰ م از سوی ناصرالدین شاه «به ریاست شورای دولت» رسید و لقب مشیرالدوله یافت (همان: ۱۸۰-۱۸۱).

نفر دومی که لقب مهندس باشی را از عباس میرزا گرفت، میرزارضا از دانشجویان اعزامی بود که کتاب تاریخ پطرکبیر را از انگلیس و تاریخ ناپلئون را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد (همان: ۱۸۴) و مشهورترین ایشان میرزاصالح شیرازی بود که در ۱۲۳۴ ق ۱۸۱۹ م یکی از نخستین چاپخانه‌های ایران را که مطبعه سربی بود، در تبریز دایر کرد و نخستین کتاب-های چاپ سربی را انتشار داد (همان: ۵۴). اما نخستین چاپخانه‌ای که در قرن نوزدهم میلادی در ایران پا گرفت همان بود که آقا زین‌العابدین تبریزی در سال ۱۲۳۳ ق ۱۸۱۸ م در تبریز دایر کرد. این چاپخانه با حروف سربی کار می‌کرد و نخستین کتاب‌های چاپ شده در آن، فتح‌نامه از میرزاابوالقاسم قائم‌مقام درباره جنگ‌های ایران و روس و کتاب جهادیه از میرزاعیسی قائم‌مقام درباره فتاوای علما در لزوم جهاد با روسیه است که در تاریخ نشر خود چنین عباراتی دارد:

«... فی دارالانطباع الواقعه فی بلد تبریز به تاریخ خمس و عشرین شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۳۳ هجریه ...» (همان: ۲۱۲). میرزاصالح شیرازی هم نخستین دستگاه چاپ خود را

که از لندن آورده بود، چند سال بعد در همین شهر راه انداخت و بعدها چند دستگاه هم از سن پترزبورگ آورد و پس از چندی دستگاه‌ها را به تهران هم بردند. (همان: ۲۱۳-۲۱۴).

در حدود سال ۱۲۳۸ ق ۱۸۲۳ م میرزا جعفر تبریزی به دستور عباس میرزا برای یاد گرفتن صنعت چاپ به مسکو اعزام شد و در مراجعت دستگاه چاپی با خود به ایران آورد و در تبریز دایر کرد (همان: ۱۸۹).

افزون بر کتاب‌هایی که گفته شد، کتاب «*تعلیم‌نامه در اعمال آبله زدن*» تألیف دکتر کرمیک، پزشک انگلیسی عباس میرزا و ترجمه پدر ناصرالحکمای خوئی در ۱۲۴۵ ق ۱۸۳۰ م و کتاب چین که در ۱۲۶۲ ق ۱۸۴۷ م از انگلیسی به فارسی ترجمه شده بود، در تبریز چاپ شد (همان: ۲۲۷-۲۲۸) و نخستین کتاب مصور هم که در ایران شناخته شده با عنوان *لیلی و مجنون* در سال ۱۲۵۹ ق ۱۸۴۴ م در تبریز چاپ شد که دارای چهار تصویر بود که با مرکب کشیده و به معمول زمان با دست رنگ شده بود (همان: ۲۱۸). با گسترش پزشکی نوین در سال ۱۲۲۸ ق ۱۸۱۳ م برای نخستین بار در ایران، آبله‌کوبی در تبریز انجام شد (همان: ۵۴).

برخی از اروپائینی که در تبریز اقامت داشتند هم به گسترش علوم و فنون کمک کردند، از جمله یک فرانسوی مذهبی به نام موسیو اک. بره، در ۱۸۳۹ م ۱۲۵۴ ق آموزشگاهی در تبریز تأسیس کرد و با تدریس زبان فرانسه تلاش نمود ایرانیان را با تمدن اروپایی آشنا سازد. وی آموزشگاه خود را که از نخستین مدارس جدید ایران بود «دارالعلم شناسایی ملل» نام نهاد و تعهد کرد بیست جوان را مجاناً آموزش دهد (فلاندن، ۱۳۲۴: ۷۰). این مدرسه مورد حمایت محمدشاه بود و حتی ولیعهد خود، اصرالدین میرزا، را برای آموزش زبان فرانسه بدو سپرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۰-۲۱۴).

این اقدامات موجب گردید تا تبریز و آذربایجان در ابتدای قرن نوزدهم به عنوان کانون ترقی‌خواهی و نوجویی و اصلاحات ایران شناخته شود، نکته‌ای که فرمانروای کل قفقاز در ابتدای قرن نوزدهم میلادی هم بدان اذعان می‌کند و می‌نویسد: «... عباس میرزا که به مقام ولایتعهدی برگزیده شده است با موفقیت کامل به کمک انگلیسی‌ها اصلاحات دامنه‌دار و

چشمگیری را در کلیه شئون مملکت به عمل می‌آورد. او واحدهای نظامی منظمی را براساس پایه‌هایی استوار سازمان می‌دهد. توپخانه در وضع بسیار رضایت‌بخشی است... یک کارخانه ذوب فلزات و یک کارخانه اسلحه‌سازی شب و روز کار می‌کنند... قلعه‌ها و دژهای مستحکم را همانند نمونه‌های اروپایی آن می‌سازند... از معادن... مس، سرب و آهن به دست می‌آوردند...» (اسچریاتوف، ۱۳۵۳، ش ۲: ۶۵-۶۶).

استخراج معادن آهن و سرب و مس آغاز گردید و عباس‌میرزا فرمان‌آزادی استخراج معادن را صادر کرد و حتی در این اندیشه بود که صنعتگران و هنرمندان فرنگی را به عنوان مهاجر به ایران آورد. در صنعت پارچه‌بافی اقداماتی شد و در جهت علوم عقلی و رواج دانش جدید کارهایی صورت گرفت، عقاید کپرنیک و اصول علمی نیوتون شناخته شد، دانشجویان ایرانی از این شهر به اروپا فرستاده شدند و صنعت چاپ و حکمت طبیعی را به همراه نخستین آموزه‌های آزادی و دموکراسی با خود همراه آوردند، با تأسیس چاپخانه پاره‌ای از کتب تاریخی - علمی به فارسی ترجمه و چاپ شدند از جمله مقالاتی از *دیره/المعارف بریتانیا*، کتابی در آبله‌کوبی، *تاریخ پطرکبیر* به قلم ولتر و مواردی دیگری که ایرانیان آگاه از لابه‌لای این کتب و علوم و فنون جدید به دنبال دریافت علل ترقی مغرب زمین و انحطاط و واماندگی وطن خویش بودند (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۶۱-۱۶۳).

حتی در نظام مالیاتی هم اصلاحاتی انجام شد و برای نخستین بار در قرن نوزدهم میلادی مردم آذربایجان پیشاپیش و به صورت روشن و شفاف از میزان مالیاتی که باید می‌پرداختند، آگاه شدند و جالب آنکه حاضر به پرداخت دیناری اضافه بر آنچه مقرر شده بود، نمی‌شدند. به گفته هدایت، میزان مالیات‌ها «معین و مضبوط و جزو و کلی را نوشته به دست اهالی هر بلد داده بودند، دیناری اضافه نمی‌گرفتند و رعایا نیز نمی‌دادند... بنابراین رعایای آذربایجان صاحب ثروت و سامان شدند» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۴: ۸۰۳۵) و ما نیک می‌دانیم که اصلاحات مالیاتی در اروپا از مهم‌ترین پایه‌های پیشرفت و ترقی ایشان در قرون جدید محسوب می‌شود.

توفیق نسبی در اصلاحات و ترقی‌خواهی

با نگاهی گذرا به آنچه گفته شد درمی‌یابیم، برخلاف گفته واتسون که نوشته بود: «مردم ایران از وضع خود راضی به نظر می‌رسند و نسبت به هرگونه ترقی که حتماً مذهبشان مانع کافی آنست بی‌علاقه‌اند، در شرایط و محیط فعلی انتظار و امید پیدایش روزگار بهتری در سرزمین ایران اندیشه بیهوده‌ای است» (واتسون، ۱۳۴۸: ۳۶)، سیر حوادث و رویدادهای آتی ثابت کرد نوجویی و ترقی‌خواهی، البته با شیئی ملایم و سازگار با مؤلفه‌های بنیادین فرهنگ و تمدن کشور، به جریانی پایدار تبدیل شده است.

تبریز آغازگر و طلوع‌دهنده این جریان و دروازه ورود علوم و فنون جدید و آرا و افکار تمدن اروپایی در کنار محصولات و کالاهای ایشان به کشور بود. کافی است نظری به کتاب‌هایی که در این دوره در تبریز ترجمه و چاپ شده بیان‌داریم. این جریان چنان تداوم یافت که حتی پیش از فرا رسیدن عصر امیرکبیر و جنبش مشروطیت، افراد شاخص طبقه دیوانی ایران را با خود همراه کرد و شخصی همچون حاج‌میرزا آقاسی، صدر اعظم دوران محمدشاه، که به فردی مالیخولیایی و واپسگرا!! مشهور شده است هنگامی که در ۱۲۶۳ ق ۱۸۴۵ م محمدعلی‌خان را به سفارت فرانسه فرستاد نشانه‌هایی از ترقی‌خواهی را در گفتارش نشان داد و طی دستورالعملی از وی خواست که در ملاقات با وزیر امور خارجه فرانسه موارد زیر را رعایت کند:

«... از دولت ارباب صنایع و کارگزاران ماهر و کامل خواهش خواهید کرد، که از هر جور پنج شش نفر مأمور خواهند فرمود، شما نیز قرارداد آنها را به استحضار کارگزاران آن دولت فخریم، با موثقی محکمه خواهید گذاشت. اگر استادان ناقص بیاورید سبب رنجش اولیای دولت علیه ایران از آن فرزند مهربان خواهد شد، و موعداها را تا هفت سال قرار خواهند داد و شرط اول این باشد که هر یک متعهد شوند که این صنایع را در مملکت ایران به جوانان قابل یاد بدهند... و از کتب قدیمه و جدیده در صنایع حریبه یا علوم دیگر ابتیاع کرده بیاورید» (ناطق، بی‌تا: ۲۷۶ - ۲۷۷) در گزارشی که وزارت امور خارجه فرانسه از همین

سفارت ارائه می‌کند، لیست کتب درخواستی وجود دارد که بسیار قابل توجه و جالب، و بیانگر امعان نظر به وجوه مختلف تمدن اروپایی است. برخی از این کتب عبارت‌اند از:

دایره‌المعارف بزرگ، کلیات پاسکال، کلیات دکارت، تاریخ انقلاب فرانسه، تاریخ بریتانیای کبیر، تاریخ عالم، واژه‌نامه‌های مختلف انگلیسی و فرانسوی به فارسی و ترکی، واژه‌نامه پزشکی، جدول علوم طبیعی، کتب مربوط به صنایع فلزات سنگین، ذوب آهن و فولاد، نقشه پستی امپراطوری روسیه، نقشه آسیای میانه، نقشه آسیا، نقشه امپراطوری عثمانی، بهترین نوشته‌ها در باب کشاورزی، مدل کوچک قطار و راه‌آهن، مدل ماشین بخار، دانش‌نامه مهندسان...» (همان: ۲۴۰).

البته این به معنای آگاهی کامل از تمامی وجوه تمدن اروپایی و الزامات آن نیست، اما بیانگر آن است که تلاش‌ها و مجاهدات مردم این سامان در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی باعث گردید تا نخستین گام‌های ترقی‌جویی و اصلاح‌طلبی و بهره‌مندی از علوم و فنون و صنایع مدرن اروپایی برداشته شود و می‌توان پذیرفت که: «با مکتب تبریز سده‌های میانه ایران به پایان رسید و سده‌ای آغاز شد که دو وجه عمده آن نوسازی مادی کشور و تجدیدخواهی در قلمرو اندیشه بود. سده‌ای که تا پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی و پس از آن ادامه پیدا کرد» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

الزامات جنگ با روسیه و تبعات ناشی از ناکامی در این جنگ‌ها رجال روشن‌اندیش دارالسلطنه تبریز را به چاره‌جویی‌های نوینی واداشت. کسانی همچون عباس‌میرزا و خاندان قائم‌مقام فراهانی در پی یافتن علل عقب‌ماندگی کشور خویش برآمدند. ایشان رمز و راز ترقی و پیشرفت کشورهای اروپایی را در بهره‌مندی از قشون مجهز به ابزار و آلات جدید و تعلیمات نوین یافتند و برای نوسازی سپاه خود نیازمند بهره‌گیری از علوم تجربی و ریاضی شدند. با اعزام نخستین دانشجویان ایرانی به اروپا و بازگشت ایشان، دستگاه چاپ و برخی صنایع هم به تدریج به تبریز آمد و به سایر نقاط کشور رفت. ترجمه کتب اندیشمندان چون ولتر کم‌وبیش برخی از نخستین آموزه‌های مبانی سیاسی - اجتماعی غرب را عرضه کرد و

با گسترش تجارت و بازرگانی زمینه‌های تغییر و اصلاحات فراهم آمد و تبریز را به کانون نوآوری و ترقی‌خواهی ایران در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی تبدیل کرد. همچنین می‌توان موارد زیر را به عنوان دیگر نتایج این تحقیق ارائه نمود:

می‌توان با اتکا به عناصر اصلی مؤلفه‌های فرهنگی - اقتصادی و سیاسی کشور، به حرکت اصلاحی و بهره‌مندی از علوم و فنون روز دنیا امیدوار بود. این کار هم عملی، و هم یک ضرورت تاریخی برای توسعه کشور است.

تبریز نیمه اول قرن نوزده میلادی نمونه‌ای است از همکاری و همیاری دولت و ملت برای اصلاح امور جامعه و بهره‌گیری از دانش و صنایع جدید و مورد نیاز کشور.

روند اصلاحات و ترقی‌خواهی و نوجویی پیش از شتاب و عجله و تقلید کور و ناآگاهانه، به درک صحیح مسیر حرکت و الزامات آن و تداوم و استمرارش نیازمند است و این باور که لزوماً هر نویی مفید و هر کهنه‌ای، زیان‌آور نیست، راهگشا و پایدارکننده حرکت اصلاحی است.

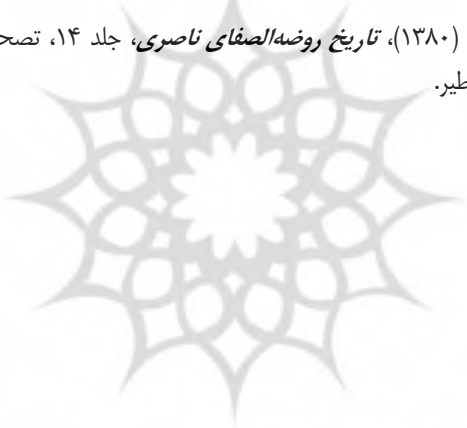
آگاهی از توان واقعی خود و استعدادهای محلی-علمی و موقعیت منطقه‌ای، آن‌چنان‌که در تبریز نیمه اول قرن نوزده شاهد آن بودیم، به معنای واقع‌بینی و افزایش کارآمدی و بهره‌وری جنبش اصلاح‌طلبی و نوآوری و تداوم‌بخش آن است.

درک پیشرفت اروپا و عقب‌ماندگی کشور خود اگر آن‌چنان‌که عباس‌میرزا می‌گفت با این باور همراه باشد که خداوند چنین سرنوشتی را رقم نزده است و ما می‌توانیم در سایه سعی و کوشش خود و با اتکا به استعدادها، منابع فراوان و توان بالقوه خود و صد البته آموزش صحیح و کامل پیشرفت کنیم، کلید توسعه پایدار و اصلاحات روز افزون کشور است.

منابع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیر کبیر و ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲- اسچرباتوف (۱۳۵۳)، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه محمود کی، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲.
- ۳- تره زل، آلفونس (۱۳۶۱)، *یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفر به ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات یساولی.
- ۴- خاوری، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱)، *ماتر السلطانیه*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۶- رایت، دنیس (۱۳۸۳)، *انگلیسیان در ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، نشر اختران.
- ۷- ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ جلد اول قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- شیل، لیدی ماری (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- ۱۰- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴)، *مکتب تبریز و میانی تجدیدخواهی*، تبریز، انتشارات ستوده.
- ۱۱- فلاندن، اوژن (۱۳۲۴)، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰ م*، ترجمه حسین نورصادقی، بی‌جا، چاپخانه روزنامه نقش جهان.
- ۱۲- لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۳)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.

- ۱۳- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۴- مینوی، مجتبی (۱۳۵۲)، *تاریخ و فرهنگ*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۵- نادر میرزا (۱۳۷۳)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، انتشارات ستوده.
- ۱۶- ناطق، هما (بی تا)، *ایران در راه یابی فرهنگی ۱۸۴۸ - ۱۸۳۴*، فرانسه، انتشارات خاوران.
- ۱۷- واتسون، گرنت (۱۳۴۸)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۸- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفا فی ناصری*، جلد ۱۴، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی